

تجارت نواستعماری

الگو سازانی هستند که در همه چیز بدنبال الگو میگردند و میخواهند پدیده های بفرنج و متنوع جامعه را در چارچوب الگوی معینی به بند کشند. اینها به واقعیات و تجلیات آن کاری ندارند؛ اینها را با این واقعیت کاری نیست که از اتحاد شوروی همان می تراود که از امپریالیسم می تراود و جلوه های جامعه شوروی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی همان جلوه های امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا است؛ اینها را با این حقیقت کاری نیست که جلوه های یکسان نشانه یکسان بودن ماهیت است. اینها این جلوه ها را نمی بینند و یا نمیخواهند به بینند و چشم به اثر لنین "امپریالیسم، مرحله عالی سرمایه داری" دوخته اند که منشأ امپریالیسم را در سرمایه داری آزاد می بیند. حال آنکه لنین و سپس استالین با دوراندیشی ژرف خطر بازگشت به قهقرا و احیای سرمایه داری را در اتحاد شوروی دیده و حزب و دولت را بر حذر داشته اند.

در واقع هم پس از مرگ استالین بزرگ، خیانت سران حزب و دولت شوروی، جامعه سوسیالیستی شوروی را به قهقرا سوق داد و به جامعه سرمایه داری بازگردانید، سرمایه داری که با توجه به تکامل سریع شوروی در دوران سوسیالیسم نمیتوانست جز سرمایه داری انحصاری دولتی متحرک باشد و سرمایه داری انحصاری دولتی چیزی جز امپریالیسم نیست.

البته امپریالیسم امروز دیگر نمیتواند به شیوه های کهنه، دیرینه عمل کند و ناگزیر باید متناسب با احوال زمان شیوه های خود را تغییر دهد و شیوه های نوینی بجای شیوه های کهنه بنشاند. همین بکار بست شیوه های نوین است که از امپریالیسم کهن امپریالیسم نوین میسازد. امپریالیسم نوین با امپریالیسم کهن در ماهیت خود تفاوتی ندارد، تفاوت فقط در شیوه های نوینی است که بکار می بندد. امپریالیسم شوروی با امپریالیسم آمریکا یا هر امپریالیسم دیگر فقط از آنجهت متفاوت است که شیوه های نوین استعمار را در رشت گمات و عبارات مارکسیستی و شعارهای سوسیالیستی پنهان میدارد و برای پیشبرد مقاصد نواستعماری خود از گذشته پرافتخار کشور لنین و استالین بدد میگرد.

استعمار نو در دنیای امروز چه هدفی را دنبال میکند و برای نیل به این هدفها چه وسائلی بکار میگیرد؟

هدف اساسی و بنیادی امپریالیسم تحصیل سود است، سودی هرچه بیشتر، هرچه کلانتر.

برای نیل به این هدف امپریالیسم از یکسو بازاری هرچه وسیعتر در اختیار میگیرد برای آنکه محصولات تولیدی خود بویژه محصولات صنعتی را آب کند، نه تنها آب کند بلکه به بهای هرچه گرانتر بفروشد و از سوی دیگر مواد اولیه و مواد خام لازم را که برای گردانیدن چرخهای عظیم تولید آن ضروری است بطور مطمئن برای خود تأمین میکند و نه تنها تأمین میکند بلکه به بهای هرچه ارزانتر میخرد. صدور سرمایه خواه بصورت وام و اعتبار و خواه بصورت ایجاد مؤسسات صنعتی، تجارسی، کشاورزی، بانکی و غیره هدفی جز تأمین سود خداداد نبال نمیکند و ناگزیر افزایشی است برای مستغری بر خلق ها، غارت منابع طبیعی و انسانی آنها، افزایشی برای عقب ماندگی آنها، اسارت، فقر و سیه روزی آنها است.

عکس اتحاد شوروی در عرصه جهانی و بویژه در مناسبات خود با کشورهای کم رشد از ماهیت امپریالیستی آن پرده برمیگرداند و بوضوح نشان میدهد که شیوه های عملی و شیوه های عمل امپریالیسم آمریکا را ماهیت خود و رواروی خفی در ظاهر خود هیچ تفاوتی ندارد. به واقعیات مراجعه کنیم.

اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد بشکل وام و اعتبار سرمایه صادر میکند و در ازای آن ربح میگیرد. نرخ بهره معمولاً ۵/۲ درصد است. سرمایه اتحاد شوروی در خارج اکنون بیش از پنج میلیارد روبل (قریب ۶/۵ میلیارد دلار) است. سودی که فقط از این سر همه ساله عاید اتحاد شوروی میشود با مراحجه ساده و نرخ بهره ۵/۲ درصد به ۱۲۵ میلیون روبل (بیش از یکصد و شصت میلیون دلار) بالغ میگردد. در آن وام و اعتبار به کشورهای کم رشد با نرخ بهره کم و بیشتر زیاد یک پدیده امپریالیستی است که مادر کشور خود آنرا و نتایج آن را خوب می شناسیم.

غالباً کشورهای کم رشد پس از مدتی از دادن اقساط سالیانه اصل و فرع خود ناتوان میشوند و آنگاه ناچار به بلوغ تازه ای از شوروی بقرض میگردند برای آنکه فقط قسط سالیانه خود را بپردازند. بگفته شاون وزیر دارایی هند در سال ۱۹۷۰ هند مجبور شد ۲۱۲ میلیون روبه از شوروی وام بگیرد برای آنکه قسط سالیانه خود را به شوروی بپردازد. در سال ۱۹۷۱-۷۲ همین دولت هند مبلغ ۲۳۳/۵ میلیون روبل از شوروی وام گرفت برای آنکه فقط قسط سالیانه خود را که بالغ بر ۹۰ میلیون روبل بود بپردازد. از این ارقام بروشنی معلوم است که بار قرضه شوروی مانند دیگر کشورهای امپریالیستی بر دوش هند هر سال بیشتر سنگینی میکند. اگر هند در سال ۱۹۷۰ برای پرداخت قسط به ۲۱۲ میلیون احتیاج داشت، سال بعد احتیاج آن تا ۲۴۴ میلیون بالا رفته است. بدین ترتیب تاریخ اتحاد شوروی هر سال بیشتر به دست و پای هند می پیچد و راه شوروی وابسته تر میسازد. لازم به تذکر نیست که منفعت وام های شوروی از کار و زحمت زحمتکشان هند تا همین میشود و از اینرو اتحاد شوروی "سوسیالیستی" مانند امپریالیسم آمریکا، بگرمای امپریالیست ها از طریق دادن وام و اعتبار در استثمار کارگران هند شرکت دارد. اما موضوع بهین جا خاتمه نمییابد. اتحاد شوروی مانند هر امپریالیسم

بقیه در صفحه ۲

انقلاب دهقانی

جنبش دهقانان علیه مالکان بزرگ ارضی سابقه طولانی دارد. این جنبش پس از سقوط حکومت رضاخان گسترش یافت و مبارزه دهقانان شدت گرفت و با نهضت و مودکراتیک آن رها شد و کردستان به اوج خود رسید. دهقانان در این موج از مالکان را واداشتند که بهره مالکانه را ۲۵ درصد تخفیف دهند. اما پیروزی دهقانان دیری نمانید؛ با سرکوب جنبش آن در ایجان و کردستان ارتجاع مواضع خود را مستحکم ساخت و همه دستاوردهای دهقانان را از آنها باز پس گرفت.

بار دیگر همراه با بیکار خلق های ایران علیه امپریالیسم بخاطر ملی شدن صنعت نفت دهقانان در سراسر کشور علیه مالکان به پا خاستند و آنها را بار دیگر به تظیل بهره مالکانه واداشتند. کودتای ۲۸ مرداد که ارتجاع سیاه را بار دیگر مستقر گردانید ثمره مبارزات دهقانان را برپا داد.

پس از کودتای سوم مرداد دهقانان که بر اثر مبارزات توده های دهساله خویش آگاه شده بودند از ادامه مبارزه باز نایستادند. امپریالیسم آمریکا که تجارب جنگهای آزاد بخش چین، ویت نام، الجزایر و کوبا را در برابر خود داشت و میدانست که تنها با زور سرنیزه نمیتوان جنبش دهقانی را خاتمه ساخت ناگزیر با دست عمل خود طرح "اصلاحات ارضی" را در انداخت.

"اصلاحات ارضی" اقدامی نواستعماری بود که بخاطر حفظ و تحکیم سلطه امپریالیسم بر ایران صورت گرفت، بخاطر آنکه دهقانان را بشا به نیروی عمده انقلاب خنثی کند. یک پارچگی آنان را برهم زند، از اتحاد آنان با طبقه کارگر و نتیجه از انقلاب جلوگیری کند و تاراج ثروت های زمین ما و استثمار خلق های زحمتکش ما را توسط امپریالیست ها و نوکران ایرانی آنها هموار سازد.

جنبش بود هدف اساسی، هدف نواستعماری اصلاحات ارضی "شاه که سازمان ما از همان آغاز با وضوح تمام بیان داد اما امپریالیست ها خاموش کردن جنبش انقلابی خلق ها و استقرار استیلاي خود را بر کشورها بمنظور غارت ثروت های آنها در رشت های زیبا و گمات و عباراتی بر طوطی می پوشانید و همیشه "اندیشمندی" هم پیدا میشوند که اقدامات نواستعماری امپریالیست ها را ارایش دهند تا شاید در کار تحقیق و فریب توده ها توفیق یابند. اما هیبت!

"اصلاحات ارضی" شاه با دست "اندیشمندان" آراسته شد. گزارش کمیته سیاسی و مراعی "اندیشمندان" زوزیر برابری زور و زور و هد فهای "اصلاحات ارضی" شاه را چنین بر مضمون:

- ۱- هدف اقتصادی بمعنای بالا بردن تولید کشاورزی.
 - ۲- هدف اجتماعی بمعنای برخورد آراستن اکثریت نفوس مملکت از سطح زندگی بالاتر.
 - ۳- هدف سیاسی بمعنای نابودی مالکیت بزرگ ارضی.
- "برای آنکه دهقانان صاحب زمین در حیات سیاسی مملکت مشارکت واقعی موثر و مثبت بنمایند."
- چه آرمانهای والاسی!

اما آیا لازم به توضیح است که بقیه در صفحه ۳

درسهای از حوادث شیلی

۱- خلق شیلی مرکب از کارگران، دهقانان تهیدست طبقات متوسط شهر و ده، دانشمندان و روشنفکران مترقی که بیش از ۹۵ درصد جمعیت را تشکیل میدهند، اگر بر روی ارتش خود حساب نکند هیچ امکانی برای حرکت بسوی آزادی ندارد. فقط پروولتاریا و حزب پیشاهنگ آن میتواند مبارزه ضد امپریالیست ها ضد انحصاری ضد زمینداری بزرگ را با پیگیری و تاپایان رهبری کند.

۲- جریان آزادی خلق شیلی، مانند بقیه آمریکای لاتین ناگزیر طولانی خواهد بود و باید بر همه بستگی تمام تکیه کند.

۳- در کشورهای نظیر کشور ما بر اثر ضعف تکامل سرمایه داری و در نتیجه ضعف بورژوازی، این طبقه از اینکه مبارزه را علیه سلطه امپریالیسم علیه موانع تکامل و آزادی کشور خود بکشد، بیگانه بزرگ و انحصار هانمایند مانند با پیگیری به پیشروند ناتوان است.

۴- بخش بورژوازی رهبر نیست که "وحدت خلق" نماینده آنست از اینهم ضعیف تر است زیرا که حتی پایه اقتصادی هم نداشته و میبایست این پایه را در تکامل و ثمره امتیازات دستاقتصادی و بوروکراتیک دولتی، دست و پا کند. یکی از هدفهای رهبری "وحدت خلق" وقتی که به توسعه بخش دولتی اقتصاد می پردازد، همین بود و بدینوسیله میکوشید خود را بشا به بخش بورژوازی بوروکراتیک دولتی

۵- بخش بورژوازی رهبر نیست که "وحدت خلق" نماینده آنست از اینهم ضعیف تر است زیرا که حتی پایه اقتصادی هم نداشته و میبایست این پایه را در تکامل و ثمره امتیازات دستاقتصادی و بوروکراتیک دولتی، دست و پا کند. یکی از هدفهای رهبری "وحدت خلق" وقتی که به توسعه بخش دولتی اقتصاد می پردازد، همین بود و بدینوسیله میکوشید خود را بشا به بخش بورژوازی بوروکراتیک دولتی

۶- بخش بورژوازی بوروکراتیک دولتی

بقیه در صفحه ۲

کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلاب شیلی سندی تحت عنوان "وحدت خلق برای مبارزه با امپریالیسم و سرنگون ساختن دیکتاتوری" منتشر ساخته است. این سند در ماه آوریل ۱۹۷۴ در شیلی بچاپ رسید و بطور وسیع در سراسر کشور پخش گردیده است. مادر اینجاقصل سوم از قسمت اول این سند بهر اینها

آنچه که خلق ما باید بیاموزد:

درسهایی که خلق ما باید از تجربه گذشته بیاموزد:

- ۱- بیکار و بگریزاید که در کشورهای نظیر کشور ما باید با امپریالیسم حکومت کرد و یا علیه امپریالیسم، با توده های خلقی باطنی آنها؛ راه دیگری نیست.

به دوستان و هواداران نشریات توفان

انتشار ماهنامه و نشریات توفان فقط مرهون کمکهای مادی ارزنده و به ریخ اعضا و هواداران سازمان و علاقه مندان به نشریات آن است. علی رغم این کمکهای گرانبها مشکلات مالی هیچگاه دست از گریبان سازمان ما برنداشته و اکنون گرانسرمام آوری ناشی از تورم جهانی کمونی مشکلات مالی سازمان ما را دوچندان کرده است.

سازمان ما با اعتقاد راسخ به اینکه هر مشکلی را با کمک و پشتیبانی توده ها میتوان کشود، مانند همیشه بر دوستان و هواداران خود تکیه میکند و از آنها می طلبد که در رفع مشکل مالی که هر روز بر حدت آن میفزاید، به سازمان توفان یاری رسانند.

دوستان، کمکهای مادی شما ضامن ادامه انتشار نشریات توفان است. از کمک مالی به سازمان توفان در ریخ نورزید.

یاد فرزندان واقعی خلق را گرامی بداریم

در سهائی از... بقیه از صفحه ۱ تکامل بخشد.

۶- سیاست بورژوازی رفورمیستی رهبری "وحدت خلق" از همان آغاز محکوم به شکست بود. این سیاست جز آنچه که انجام داد نمیتوانست انجام دهد. موضوع آنگونه که بررسی میکنیم، بر سر این نیست که این سیاست مرتکب اشتباهاتی شده است. این سیاست بعلاوه ضعف خود و به این علت که نماینده "منافع تنگ نظرانه" طبقاتی بود بهیچوجه نمیتوانست پایان دیگری داشته باشد. این سیاست با امپریالیسم و مرجعین از در سازش در میامد و از برنامه رفورمیستی خود روی میگردد و یا خود را در معرض سرنوشتی قرار میدهد و به آستانه سیاه یک رژیم فاشیست خون آشام مبدل میگردد. فقط در اکثرناتیو وجود داشت: گولار یا گونزالس ویدلا (۱).

۷- رهبری "وحدت خلق" برای تقویت مواضع خود پشتیبانی بی چون و چرای توده های مردم را طلب میکرد. او میکوشید مبارزه توده ها را در چارچوبی محدود کند با این منظور کتوده ها از زیر کنترل او بیرون نروند، در حدود قانونیت، از حد و آن تا سیاستی که بورژوازی فطرتاً به آنها احترام میگذارد بافراتر ننگد آرند، در عین حال در توده های مردم این پند اهرار را دامن میزد که گویا ممکن است از طریق قانونیت بورژوازی بسا امپریالیسم و مرجعین بیکار کرد، که نیروهای مسلح ارتجاعی خصلت "حرفهای" دارند و "بیطرفی سیاسی" مراعات میکنند.

۸- بدینسان رهبری "وحدت خلق" خلق را از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی خلع سلاح کرد. بعلاوه بسا "آوانتوریسم" خود طبقات متوسط را بسوی فاشیسم راند، پشتیبانی طبقات متوسط را از پرولتاریا سلب کرد و پرولتاریا را منفرد سا پرولتاریا و آن بخش از خلق که از پرولتاریا پشتیبانی میکرد در برابر تعرض ارتجاع بدون دفاع، منفرد ماند و دچار فلج گردید. ش بورژوازی رفورمیست با سیاست خود جنبش توده های رابه راه ساز سرخوردگی و شکست کشانید. و بدینسان باستانه فاشیسم مبدل گردید.

۹- تجربه یک بار دیگر و این بار با وضوح بیشتر ارزش این حکم لنینیستی را نشان داد که بدون مبارزه با روزیونیسیم و نابود ساختن آن هیچ مبارزه جدی و بی گیری را علیه امپریالیسم و مرجعین نمیتوان به پیش برد. همچنین امروز نمیتوان از مبارزه واقعی و بیکری بخاطر استقلال ملی سخن گفت اگر به قدرت امپریالیستی دیگری اعتماد شود یا از اینهم بدتر اگر مبارزه در نهادهای خود وابستگی به قدرت امپریالیستی دیگری را جای داده باشد. خلق باید در درجه اول بر نیروهای خود تکیه کند و آنگاه از تضادهای میان امپریالیستها استفاده نماید.

(تکیه از ما است - توفان)

۱۰- خلق ماتا کون تجربه و اکثرناتیو را در دست دارد تجربه رژیم "دموکراتیک" بورژوازی که در آن رفورمیستی انجام گرفته و خلق نتوانسته است از آزادیهای دموکراتیک معین بورژوازی ولو بطور محدود برخوردار گردد.

تجربه رژیم کونتی، رژیم آشکارا فاشیست که در آن نه به ابتدائی ترین نیازمندیهای انسان و قعی گذارده میشود و نه هیچگونه امکانی برای تحصیل آزادی وجود دارد مگر آنکه نیرویی به اندازه کافی قوی در برابر آن قرار ندهد تا آنرا از پای آورد. طبیعتاً هر آنکس که از فجایع فاشیسم رنج برده است میا رژیم فاشیست و رژیمی که دیکتاتوری آنرا سرنوشت ساخت رژیم پیشین را ترجیح میدهد. ولی ما باید نشان دهیم که خلق در آرای اکثرناتیو خویش در آرای راه خویش است و این راه مبارت است از بازگشت به گذشته ناپسندان و سرشار از سرخوردگی و نه قبول وضع موجود سراسر تروریستی.

خلق شیلی باید سرنوشت خود را خود ترسیم کند و ترسیم هم خواهد کرد. تجربه نشان داده است که فقط خلق نیروی محرکهای است که تاریخ را به پیش میراند و برای این خلق باید در وهله اول بر نیروی خویش تکیه کند و در دام عوامفریبی بورژوازی رفورمیست نیفتد.

۱- گولار، رئیس جمهور رفورمیست سابق برزیل که کودتا فاشیستی ۱۹۶۴ او را سرنوشت ساخت. گونزالس ویدلا رئیس جمهور سابق شیلی که در ۱۹۶۶ بعنوان جبهه توده های انتخاب شد و بعد آسپاسی ارتجاعی در پیش گرفت و جنبش توده های شیلی را سرکوب کرد.

تجارت... بقیه از صفحه ۱ دیگر اعطاء وام و اعتبار را با صدور کالا های خود همراه میکند همراه کردن وام و اعتبار با صدور کالا یک پدیده امپریالیستی است. لنین میگوید: "امپریالیست ها هنگام وام شرط میکنند که قسمت معینی از آن به مصرف خرید محصولات بی برسد که در کشور اعتبار دهنده تولید میشود. بدین ترتیب "صدور سرمایه بصورت وسیله های برای صدور کالا در میاید" (لنین، امپریالیسم، مرحله عالی سرمایه داری، بخش صدور سرمایه). اما شوروی از اینهم فراتر می رود و کالا های خود را به کشورهای وام گیرنده گران، حتی گرانتر از قیمت های بین المللی می فروشد.

روزنامه هندی "تایمز اقتصادی" مینویسد: "با آنکه ربح وامهای شوروی ظاهراً ۲/۵ درصد است معذک نرخ واقعی بسیار بالای آنها در بهای فوق العاده کالا های تحویلی اتحاد شوروی نهفته است." اتحاد شوروی قیافه حق بجانب میگردد که نرخ بهره او باین است چیزی که از خصلت امپریالیستی او نیگاده ولی در واقع فروش محصولات خود به قیمت های بسیار زیاد پائین بودن نرخ بهره را جبران میکند. اتحاد شوروی به گران فروختن محصولات خود اکتفا نمیکند و مانند امپریالیسم آمریکا با هر امپریالیسم دیگری مواد اولیه و مواد خام کشورهای کم رشد را به قیمت ارزان تر از نرخ بین المللی میخرد.

بدینسان ما باید بدای تمام معنی امپریالیستی سرورگار داریم یعنی اینکه امپریالیسم مواد خام و مواد اولیه کشورهای کم رشد را به قیمت ارزان میبرد و محصولات خود را به قیمت گران تحویل میکند و با غارت بی بند و بار این کشورهای را در حال عقب ماندگی و فقر نگاه میدارد. برای آنکه از مطالب فوق تصویری با ارقام ترسیم کرده باشیم، اینک چند رقم شوروی هر تن میوه خشک افغانستان را ۱۳/۴۰ افغانی بی برد از در حالی که همین میوه خشک از قرار هر تنی ۲۸/۸۹ افغانی به آمریکا و ۳۰/۷۲ افغانی به هند فروخته میشود یعنی شوروی میوه خشک افغانستان را به قیمتی کمتر از نصف میخرد.

شوروی پشم افغانستان را از قرار هر تن ۶۹/۷۱ افغانی میخرد در صورتیکه همین پشم به آمریکا از قرار هر تن ۱۵۳/۳۵ افغانی و به هند از قرار هر تن ۲۴/۲۴ افغانی صادر میشود. (از منابع افغانی)

گاز افغانستان که در دست در اختیار شوروی است حتماً قیمت آن از گاز ایران نیز کمتر است. بالاخره پیرزید نت محمد داود بهبوده در افغانستان به کودتا دست نزده است!

برعکس اتحاد شوروی: برای هر تن زغال سنگ خود از صر ۱۵/۱۵ روپل میگیرد، از آلمان شرقی ۱۲/۶۵ روپل و از آلمان غربی ۶/۹۴ روپل. برای هر تن چدن خود از صر ۶۸/۵۶ روپل میگیرد از آلمان شرقی ۳۹/۹۷ و از آلمان غربی ۴۱/۵۸. برای پنبه، نسوز از صر ۱۴۰/۶۲ روپل، از آلمان شرقی ۱۲۱/۳۷ و از آلمان غربی ۱۰۸/۸۵. مخارج حمل و نقل در این ارقام منظور نشده است.

این ارقام را میتوان ادامه داد ولی متأسفانه مقاله گنجایش ذکر ارقام را ندارد. معمولاً بهای کالا های صادراتی شوروی به کشورهای کم رشد ۲۰ تا ۳۰ درصد و حتی گاهی صد درصد از بهای بین المللی گرانتر است و واردات شوروی از کشورهای استعمار زده بطور عمده مواد خام و مواد اولیه است: گاز طبیعی، نفت، پنبه، میوه خشک، دانه های روغنی، کف، سنگهای معدنی و غیره. خود "رفیق" اسکاچکوف، رئیس کمیسیون دولتی روابط اقتصادی با خارج در روزنا پروادا اینطور توضیح میدهد: "برای جبران مخارج سازمانهای شوروی کمک اقتصادی و فنی، کشورهای در حال رشد محصولات اساسی مانند سنگهای معدنی تغلیظ شده، فلزات غیر آهنی، نفت، گاز طبیعی، پنبه الیاف بلند، کاتچوک طبیعی، روغن های نباتی، پارچه های نخی، برنج... تحویل داده اند."

برای بدست آوردن گاز طبیعی و نفت شوروی امتیاز اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی این مواد را کسب میکند و آنگاه سود حاصل از سرمایه گذاری و فروش خود را با نفت و گاز تحویل میگیرد.

اتحاد شوروی مانند امپریالیسم آمریکا با هر امپریالیسم دیگری به این قناعت نمیورزد. او در انتظار آنست که کدام کشور در کار خود در میاند، کدام کشور دستخوش مشکلات اقتصادی، سیاسی و نظامی است، آنگاه مانند "فرشته نجات" بر سر آن فرود میاید و کمک خود را پیشنهاد میکند. درازا، این "کمک" مواد اولیه آن کشور را به بهای بازم کمتری میخرد یا محصولات خود را به بهای بازهم بیشتری میفروشد. نمونه آن کشورهای عربی است.

اتحاد شوروی با سوء استفاده از مشکلات عراق در ازا، کمک های خود نفت عراق را به قیمت نازل خریداری کرد و به قیمت سه برابر به آلمان غربی فروخت آنهم در دست در موقعی که اعراب به تحریم نفت دست زده بودند. روزنامه "دیلی اکسپرس" ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳ نوشت: "عراق رضایت داد که نفت را با قیمت کم به ارزش ۶ ملیون لیره اشتراکینگ بفروشد برای آنکه بخشی از بهای اسلحه و تجهیزات تحویلی را بپردازد. بعد مطلع شد که شوروی قبل از تحویل گرفتن نفت را در آلمان غربی به قیمت ۱۸ ملیون لیره اشتراکینگ فروخته و ۳۰۰ درصد رسود برده است."

نمونه دیگر. در سال ۷۵-۷۴ در هند تولید و واردات کافز روزنامه کفاف نیازمند بهای مطبوعات را نمیداد و شوروی تعهد کرد پنجاه هزار تن کافز روزنامه به هند تحویل دهد. با استفاده از کمبود کافز روزنامه و احتیاجات مطبوعات هند شوروی ناگهان قیمت کافز روزنامه را خود سرانه بالا برد (۲۶۹ دلار هر تن) و با آنکه کانادا حاضر بود کافز مورد نیاز هند را از قرار هر تن ۱۷۵ دلار تحویل دهد، معذک دولت هند بعلاوه قرارداد ادبی که با شوروی بسته بود نمیتوانست احتیاجات خود را جز از شوروی تأمین کند. و بالاخره پس از چانه زدنها شوروی حاضر شد کمتر از نیمی از تعهد خود را با قیمتی بیش از نرخ بین المللی (۲۲۸ دلار) به هند تحویل دهد و از این معامله سود هنگفتی ببرد.

از آنچه که در فوق آمد روشن است که شوروی اولاً به کشورهای کم رشد سرمایه صادر میکند و صدور سرمایه را وسیله صدور کالا قرار میدهد. ثانیاً از کشورهای کم رشد مواد خام و مواد اولیه وارد میکند و در عوض بطور عمده محصولات صنعتی خود را به آنها می فروشد ثالثاً مواد اولیه و مواد خام کشورهای کم رشد را به قیمت ارزان و با استفاده از مانورهای اقتصادی به قیمت ارزانتر از قیمت بین المللی میخرد و سپس محصولات خود را به قیمت گرانتر و با مانورهای اقتصادی به قیمت گرانتر از قیمت بین المللی آب میکند. و با این ترتیب مانند کشورهای امپریالیستی هم سود های کلانی بدست میآورد و هم کشورهای کم رشد را غارت و استثمار میکند.

اتحاد شوروی در بسیاری موارد محصولات را که از کشورهای کم رشد بدست میآورد در بازارهای بین المللی بمشابه کالا های خود و گاهی با برجسب کشور شوروی به قیمت گران میفروشد. نفت عراق، گاز طبیعی و خوابار ایران، کف هند و غیره از آن جمله است این نکته را هم اضافه کنیم که اتحاد شوروی تحریم نفت اعراب را مورد استفاده قرار داد برای آنکه نفت خود را به قیمت گران به کشورهای کم رشد در اعراب صدور نفت را به آنها تحریم کرده بودند و از آنجمله آمریکا تحویل دهد و در واقع تحریم را خنثی کند. خبرگزاری آسوشیتد پرس اول آوریل ۷۴ از نیویورک چنین خبر داد: "در موقعی که اتحاد شوروی علناً از تحریم نفت اعراب بسوی آمریکا پشتیبانی میکرد روسها مقدار زیادی از محصولات نفتی خود را در این کشور بیاد میگردند." فقط از ۱۱ ژانویه تا ۱۸ مارس شوروی ۱۵/۵ ملیون گالون نفت به آمریکا داد. همین خبرگزاری از قول رئیس یک شرکت نفتی آمریکائی اینطور نوشت: "ما روابط آنچنان حسنای با روسها داریم که هرگز کوچکترین نشانه ای از اینکه روسها تحویل نفت را در دوران تحریم قطع کنند ندیدیم." چنین است سیاست دورویانه اتحاد شوروی که در ظاهر و در حرف از تحریم نفت اعراب جانبداری میکند و خود را مدافع و حامی اعراب نمایاند و در نهان با تحویل نفت به آمریکا مبارزه نفتی اعراب را بی اثر میسازد.

انقلاب ... بقیه از صفحه ۱ هدف اقتصادی اندیش-
مندان " فقط محصول مغز علیل آنها است که در ازا پول و
مقام به شاه فروخته اند ؟ امروز وضع کشاورزی ایران آنچنان
خراب و پریشان است که فقط " اندیشمندان " مزدور میتوانند
" بالا بردن تولید کشاورزی " را هدف اقتصادی " اصلاحات ارضی "
بشمار آورند .

تولید کشاورزی کشور ما در نهال " اصلاحات ارضی " نه
تنها بالا نرفته بلکه قوس نزولی پیچیده است و دیگر بهیچوجه کما
احتیاجات مردم را نمیدهد . کشور ما برای نیازمندیهای روزانه
خود از گندم و گوشت و شیر و پنیر گرفته تا میوه و سبزی محتاج
واردات از خارج است و این احتیاج هر سال فزونی میکند .
اگر دولت سال گذشته یک میلیون تن گندم از خارج خریداری
کرد اسال خرید گندم به دو میلیون و نیم افزایش یافته است و
وضع گوشت از اینهم خراب تر است . اخیرا برای ورود گوشت از
فرانسه مردم را از طریق مطبوعات و عکس و تصاویر با چگونگی
ذبح دام در فرانسه آشنا کردند که گویا بر طبق اصول شرع اسلام
انجام میگردد . یک روحانی نمای جاسوس سازمان امنیت نیز با
حضور خود بر آن مهر شرعی گذاشت تا تکرانی شیعیان را مرتفع
سازد . در نتیجه مسافرت شاه به استرالیا دوباره گوشت
استرالیایی به کشور ما ارمغان آورده اند که گویا از نظر طعم و
خاصیت از گوشت معمولی بهتر است . (کیهان ۱۶ شهریور)
برای محصولات دیگر کشاورزی و دامی وضع بر همین
منوال است . این " اندیشمندان " مزدور گویا آنچنان از
واقعیات جامعه بدورند که حتی انحطاط کشاورزی کشور ما را
که اظهارنظر الشمس است نمی بینند یا بهترین بینند و بروی خود
آمالازم به توضیح است که هدف اجتماعی " اندیشمندان "
جز حرف مفت (بیخبرانه حرفی که به بهای پول مقام میفرستند)
نیست زندگی اکثریت مردم مبین ما ، زندگی دهقانان و
کارگران آنچنان رقت بار است و آنقدر در باره آن سخن رفته
که نیازی به تکرار ندارد .
آیا لازم به توضیح است که هدف سیاسی " اندیشمندان "
دائره به " مشارکت واقعی موثر و مثبت " دهقانان در زندگی
سیاسی کشور فقط در روی شایه ها است . دهقانان اگر در گذشته
رأی خود را به کسانی میدادند که مالک تعیین میکرد و بنا بر
این از آزادیهای سیاسی و مشارکت واقعی در زندگی سیاسی
کشور محروم بودند . امروز رأی خود را به کسانی میدهند که
سازمان امنیت تعیین میکند و باز هم از آزادی سیاسی و مشارکت
واقعی در زندگی سیاسی بی بهره اند .

اساسا این ایده که امیرالایم آمریکا و شاه به " اصلاحات
ارضی " دست زدند تا سطح تولید کشاورزی را بالا ببرند ،
دهقان را در زندگی سیاسی کشور شرکت دهند ، فقط از ذهن
" اندیشمندان " میتوان بیرون آید . امیرالایم آمریکا گویا
آگاهانه دست بکاری میزند که نتایج آن دست علیه نظام
آزمندانه وی باشد .
قانون " اصلاحات ارضی " شاید تا حدودی و تا مدتی کو
دهقانان را به گرفتن زمین امیدوار ساخت ، اما آنها بزودی
در عمل به ماهیت این قانون پی بردند و بر شدت مبارزه خود
افزودند . مبارزه " دهقانان بخاطر زمین و آب هیچگاه قطع
نگردیده است و هم اکنون نیز بطور پراکنده ادامه دارد .
اخبار این مبارزه گاه و آنجا و آنجا بگوش میرسد . این
مغذک بر اثر " اصلاحات ارضی " در روستای ایران تغییر
در زمینه مالکیت ارضی و تصرفند دهقانان بوقوع پیوسته
است . این نکته ای است که انگاران در حکم ندیدن واقعیت است .
اگرچه ترهات شاه و مقامات رسمی ایران گوش فراد دهند
این نتیجه حاصل میاید که دهقانان ایران همه زمین گرفته اند
همه از بیوغ مناسبات قرون وسطایی رستخاند . برای پوشانیدن
این دروغ مقامات رسمی دولتی اخبار و آمار مربوط به اصلاحات
ارضی را آنچنان مخدوش ، متضاد و گمراه کننده در دسترس
همگان میگذازند که بررسی نتایج واقعی " اصلاحات ارضی "
امکان ناپذیر گردد . مغذک از بررسی همین اخبار و آمار
نتایج بدست میاید که با ادعای شاه دولت نمیخواند .
گاهی نیز این نظر شکفت انگیز ابراز میشود که گویا
در روستای ایران بساط روابط تولید ماقبل سرمایه داری بگلی
بالا اقل در مجموع برجیده شده و کشاورزی در کشور ما خلط

سرمایه داری بخود گرفته است . آبرندگان این نظر زمانی وجو
شیوه تولید نیمه فئودالی را در ایران نفی میکردند و از شیوه
تولید آسیائی سخن بمیان میاورند . اکنون گویا شیوه
تولید آسیائی بایک جهش به طرز معجزه آسایی به شیوه تولید
سرمایه داری بدل گشته است . ادعای شیوه تولید سرمایه داری
در روستای ایران بر چه پایه ای استوار است معلوم نیست .
نیز خود هیچگونه توضیحی را ضروری نمی بینند .

چنین ادعائی بنظرمان درست و گمراه کننده است .
" اصلاحات ارضی " شاه بدون شک روابط تولید سرمایه داری را
در روستای ایران بیش از پیش گسترش بخشیده است ولی
خلط تولید در روستای ایران سرمایه داری نیست . بفرض
محال اگر مالکیت اربابی هم برافزاده باشد (که البته چنین
نیست) ، اگر همه دهقانان هم زمین گرفته باشند (که باز هم
چنین نیست) مادر روستای ایران در مجموع با تولید خرده
کالائی روبرو هستیم و برای آنکه این تولید خرده کالائی به
تولید سرمایه داری بدل گردد سالها و شاید ده ها سال لازم
است آنهم در صورتیکه تکامل روستای ایران در همین جهت
کند ، بسط مناسبات سرمایه داری همچنان ادامه یابد و مانند
" اصلاحات ارضی " در باره ای از کشورهای عقب مانده دوباره به
نظام اربابی باز نگردد .

لنین ده ها سال پس از انقلاب بورژوائی در کشورهای
صنعتی می نویسد : " در کلبه کشورهای سرمایه داری وحشی در
پیشروترین این کشورها هنوز بقایای نظامات قرون وسطایی بر
جای مانده است ، بدین معنی که زمینداران بزرگ دهقانان
خرده پای نقاط اطراف را از طریق نیمه بیکاری استثمار میکنند
(منتخبات جلد دوم قسمت دوم ص ۵۵) .
در ایران بنا بر اطلاع مقامات رسمی دولتی آخرین مرحله
" اصلاحات ارضی " سه سال پیش پایان پذیرفته است . آیا
ظرف سه سال ممکن است کشوری که قرنهای شیوه تولید فئودالی
و نیمه فئودالی در پشت سر دارد ، به شیوه تولید سرمایه داری
جهش کند ؟

دهقان لنین که در زیر میاید میتواند مدعیان شیوه
تولید سرمایه داری در روستای ایران را به تفکر بیشتر وادارد
در کشاورزی " سیستم سرمایه داری عبارت است از بکار
گرفتن کارگران (سالیانه ، موسمی ، روزانه و غیره) که زمین
را با افزار مالکیت میکنند " (لنین : تکامل سرمایه داری
در روسیه) (تکیه از ما است) .

" اقتصاد دهقانی از اقتصاد مالکانه جدا شد : دهقان
میبایست زمین خود را بخیرید و بمالکیت خود در میاورد ، ما
به سیستم سرمایه داری اقتصاد انتقال مییافت ، که چنانکه
گفته شد ، بر پایه های بگلی متضاد استوار است . اما چنین
گذاری به سیستم کاملا متفاوتی البته نمیتوانست بیکار صورت
گیرد . نمیتوانست بدو دلیل مختلف : اول اینکه شرایطی که
برای تولید سرمایه داری لازم است وجود نداشت ، لازم بود
طبقه ای از مردم که بکار مزدوری خو گرفته باشند ، لازم بود
افزار مالک جای افزار دهقانی را بگیرد ، لازم بود تولید کما
را مانند هر مو " سه " تجارتی و صنعتی دیگر سازمان داد و وسیله
بصورت تولید اربابی . تمام این شرایط فقط در رجا بد میاید
و کوشش بعضی از مالکان بلافاصله پس از اصلاحات ارضی که
از خارج ماشین های خارجی ، حتی کارگران خارجی میاورند
نمیتوانست با شکست کامل مواجه نگردد . علت دیگر برای اینکه
چرا که در به طرح سرمایه داری موضوع غیر ممکن بود این بود که
سیستم بهره کشی قرون وسطایی اقتصاد فقط از هم گسیخته
بود ولی بطور نهائی از بین نرفته بود " (همانجا) .

امروز بخش بزرگی از زمینهای زیرکشت در مالکیت مالکان
ارضی ، دربار و دولت باقی است ، در روستای ایران دهقانان
بی زمین و کم زمین اکثریت دهقانان را تشکیل میدهند ، بخر
عده دهقانانی که روستاها را رها کرده ، به شهر هجوم آورده
و بر تعداد بیکاران افزوده اند هنوز در اندیشه آنند که در
دو صاحب زمین شوند و بکار کشاورزی بپردازند . بدین ترتیب
انقلاب دهقانی کماکان در دستور کار انقلاب باقی
میماند . انقلابی که زمین های مالکان ارضی را
صادر کرده و برایگان در اختیار دهقانان قرار
خواهد داد .

مبارزه ... بقیه از صفحه ۴
اماد در نیای امروز که گرایش عده انقلاب است ، تشبثات
ضد انقلاب در بیرون محکوم به ناکامی است . خلق افغانستان
برای سنت های انقلابی بیبرینه است ، او طبقه نیرومندترین
امیرالایم زمان یعنی امیرالایم انگلستان قیام کرد ، سران
انگلیسی را از کشور راند و استقلال خود را بدست آورد . طبقه
کارگر افغانستان اگرچه از لحاظ کمی هنوز ضعیف است ولی طبقه
ای است که هیچگاه از مبارزه طبقاتی بخاطر حقوق خویش باز
نایستاده است . عناصر آگاه طبقه کارگر داری است که بدفاع
از آرمانهای طبقه کارگر برخاسته اند ، آنها در مبارزه خود
مورد تعقیب قرار گرفتند ، بزند ان افتادند ولی دست از مبارزه
برنداشته اند و بر نخواهند داشت .

اکنون برای خلق افغانستان ، برای مبارزان آگاه طبقه
کارگر و ضعیفی براتب دشوارتر از گذشته پیش آمده است
دولت " جمهوری " محمد داود آزادیهای دموکراتیک را بیش از
پیش در بند نگاه داشته است ، تظاهرات مجاز نیست ، اعتصاب
کارگری مانند ایران ممنوع است ، مبارزان انقلابی بیش از پیش
تحت تعقیب قرار میگیرند و بزند ان می افتند ، البته بررسی که
باز دست سوسیال امیرالایم روی کار آید جزاین هم ارفغانی
نمیتواند داشته باشد .

مایقین داریم مبارزان انقلابی افغانستان این مرحله
دشوار را با موفقیت از سر خواهند گذرانید و در پیشاپیش خلق
برادر افغانستان برای انقلاب و این بار انقلاب واقعا تودهای
قرار خواهند گرفت و آنرا به پیروزی خواهند رسانید .
درد های گرم و سلام های برادرانه ما بدرقه راه مبارزان
واقعی خلق افغانستان است .

مهاجرت ... بقیه از صفحه ۴ احتمالا هم ایرانی بوده اند که
بطور غیر قانونی به کویت میرفتند . (اطلاعات هوائی ۷ مهر
۵۳) . اطلاعات از قول خبرنگاری فرانسه از چند چهارنفر
صحبت میکند ولی تعداد واقعی سرشنیان قایق معلوم نیست
چه بسیار جسد هایی که اصولا به سواحل کویت نمی رسند و چه
قایقهایی که از سرنوش سرشنیان آن اطلاعاتی هم بدست
نیانده است و بگام در بار فرورفته و طعمه حیوانات دریایی
گشته اند . زحمتکشان ایران مجبورند نیروی کار خویش را در
امارات خلیج یا کویت بفروش برسانند . ساعت کار در روز ،
زندگی در اطرافهای هالی ۶ نفره ، گرمای شدید و طاقت فرسا
نمیتواند از سرانزیدن سیل زحمتکشان بدین مناطق جلوگیری
کند . سطح دستمزدها بسیار نا ازل است . کرایه منزل سرسام
آور است و قرار دادی با کارگران سه ماهه منعقد میگردد برای
آنکه هر سه ماه بیکار آنها را اخراج نموده و دوباره استخدا کنند
تا از مزایای قانون کار آنها را بی نصیب گردانند . روزی نیست که
در ایام بوزهاب یاد رحین کارگرگری گشته یا زخمی نگردد و
چه بسیار کارگرانی که بعلت نبودن وسائل کافی بهداشتی ،
در رسیدن آمبولانس بیمارستان در جلوی چشم بهت زدده هم
کارانشان با درگذشت خود آینده " سایرین را ترسیم میکنند و بدین
گان بسیاری را در همین بانتظار خود که روزی از غربت باس
اندازی ناچیز بازگردند در انتظار میگذرانند . وضع کارگران ایرا
چه در ایران وجه در خارج مرزهای ایران رقت انگیز است از کلبه
حقوق دموکراتیک محرومند و توسط مأمورین ساواک ، پلیس و
زاند ارم شاه در ایران سرکوب میشوند . تنها تشکل طبقه
کارگر و سایر زحمتکشان میتواند آنها را به نیروی عظیم بدل کند
که بتوانند برای مطالبات اقتصادی و سیاسی خود مبارزه نمایند تا
زمانیکه زحمتکشان حکومت خود را بر سر کار نیاورند و مهاجرت کارگر
وزحمتکشان ایرانی به امارات و کشورهای خلیج فارس پایانی ندارد .
احیا " حزب طبقه کارگر در عرصه ایران شرط اساسی
پیروزی مبارزات طبقات زحمتکش ایران است .

عنوان مکاتبات
X.DR GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY
حساب بانکی
X.DR GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

احیا حزب طبقه کارگر در گرو ایجاد هسته های سازمانی است

مهاجرت زحمتکشان ایران

تاکنونگزود و رازد یارویاراد رغبت به ظلم و ستم محمد رضاشاهی ترجیح میدهند. اطلاعات عوائی در ۵ تیرماه ۱۳۳۸ از وجود باندهای که اشخاص را بطور قاچاقی به کویت میبرد است پرده برمیدارد و این تجارت انسان را چنین توضیح میدهد "اعضا" این باندها در مدت ۶ ماه متجاوز از ۵۰۰ نفر افراد بیکار را که برای پیدا کردن کار عازم کویت بودند بوسیله موتورلنج های سریع السیر بتدریج از طریق بصره و عشار به سوی کویت بردند. ۵۰۰ نفر در عرض شش ماه تنها توسط یکی از باندهای تجارت انسان به کشورهای خلیج صورت گرفته و از این راه بسیاری از این باندها ثروت های عظیم انباشته اند. این اعتراف اطلاعات در ۱۵ سال پیش هنوز بقوت خود باقی است و با وجود یک اخبار بسیاری مبنی بر فرقی موتورلنجهاد روزنامه های ایران درج شده است و حتی بسیار از سرکردگان باندها کارگران و زحمتکشان در جستجوی کار در جزایر متروک پیدا کرده و ده ها نفر از آنها از گرسنگی و عطش در آنجاها درگذشته اند ولی هنوز پس از ۱۵ سال، پس از باصلاح انقلاب سفید شاه، پس از سهم کردن کارگران در سوسیالیسم و سهام کارخانجات، پس از قرارداد اشن در آستانه تمدن بزرگ، پس از تحصیل درآمد های نجومی نفت بازمیسیل کارگران و زحمتکشان ایران بسوی کشورهای امارات خلیج فارس روان است. خبرگزاری فرانسه از کویت گزارش داد که "مکعبانان ساحلی کویت جسد چهار نفر را که در نزدیکی سواحل کویت شناور بودند کشف کردند. در نزدیکی اجساد یک تاقیق نیز بهنگل نشسته است. اسنادی که از داخل تاقیق بدست آمده متعلق بایرانیه است. . . . سرشنینان این تاقیق بقیه در صفحه ۳

بحران اقتصادی چون خورهای بیکره جامعه ایران را میخورد، گرانی پیدا میکند، کمبود ارزاق عمومی رژیمشاه را بسختی از خشم سبیل گرسنگان بوحشت انداخته و در آرزوی است مقداری از درآمد نفت را قیتمهای فزاینده کالا های مصرفی اختصاص دهد. این اقدام همراه با تبلیغات کرکننده رژیم بخاطر انحراف عمومی از ریشه های حقیقی اصلی و سببین واقعی وضع نابسامان اقتصاد ایران است. طبقه کارگری از همه از این شرایط رنج میبرد. آموزگار در مصاحبه خود با مجله "تایم جاب نیویورک" از عان کرد که قبل از درآمد فعلی نفت، درآمد سرانه در ایران بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ دلار بود. مطابق این اعتراف بفرصت خرج روزانه هر نفر مبلغی در حدود ۱/۱۱ دلار است. (۲۵/۸۸ ریال) چنین مبلغ نازکی هنوز واقعت سخت زندگی مردم را نشان میدهد زیرا در مصاحبه این درآمد سرانه میلیونها ثروت کثیرا در هر سال ملاکین بزرگ، بوروکراتها و در رأس همه دربار پهلوی نیز منظور شده و گرنه درآمد سرانه مردم ایران مبلغی بمراتب ناچیزتر از این مقدار است. پس از افزایش درآمد نفت نیز تغییر محسوس در این رقم رخ نداده است چون بجز تخصیص مقدار ناچیزی از درآمد نفت به امور داخلی بقیه بحیب سرمایه ارا ن غرب باز میگردد.

رژیم ایران در تیرماه ۵۳ حداقل دستمزد کارگران را ۱۲۰ ریال در روز تعیین نمود بانوجه باینکه هیچوقت قانون کار در ایران رعایت نمیشود سطح حداقل دستمزد در بسیاری از رشته ها از این مقدار نیز بمراتب کمتر است. نگاهای بآمار دولت ایران نشان میدهد که بهای کالا ها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در خرداد سال جاری به رقم ۱۴۲/۸ رسیده است. این شاخص نسبت به ماه قبل ۱/۱ درصد و نسبت به ماه مشابه سال گذشته ۱۷/۶ درصد افزایش یافته است. مثلا شاخص ترقی قیمت خورا در فروردین ماه ۵۳ نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۴/۷ درصد بوده است. گوشت با رقم ۲۷/۴ درصد بزرگترین سیر صعودی را پیویوده و مسکن با ۱۸/۵ درصد نسبت به ماه مشابه سال قبل از ارقام رشد یافته آماربانک مرکزی است.

وضع رقت بار و اسفناک طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به آن حد غیر قابل تحمل است که بخاطر ناامین حداقل زندگی و بخاطر کسب لقمه نان برای سد جوع از دامن گرم خانواده جدا شده و راهی امارات خلیج فارس میشوند.

امروزه هزاران هزار کارگر و زحمتکش ایرانی در کشورهای امارات خلیج فارس بکار مشغولند و شدت استثمار میگردند. با وجود یک مسافرت قاچاقی به کشورهای سواحل خلیج فارس خالی از خطر نیست ولی زحمتکشان ایران این خطر را بجان میخرند و زندگی

مبارزه ادامه دارد

بیش از یک سال از کودتای محمد داود در افغانستان میگذرد. در نتیجه این کودتای ناشاهی از تخت بزیرافتاد و جمهوری در کشور اعلام شد ولی تنها تغییری که در اوضاع کشور افغانستان روی داد این بود که به نفوذ شوروی در افغانستان میدان وسیعتری داده شد، امکانات شوروی برای تحریکات در کشورهای مجاور و بویژه پاکستان افزون گردید.

سوسیال امپریالیسم شوروی که الهام بخش کودتای افغانستان بود، آثار انقلاب مینماید. ستون پنجم شوروی در افغانستان نیز سرگرم فریبکاری است تا کودتای ضد خلقی محمد داود را "انقلاب" بنمایاند. اما این آنچه انقلابی است که منخلق در آن شرکت جست و نمیتوانست هم شرکت جوید، نه در طبقه حاکمه ارتجاعی تغییر روی داد و نه در مناسبات این طبقه نسبت به توده های دهقان و کارگر تحولی صورت گرفت. کودتای نظامی افغانستان امپریالیسم شوروی را در راه سازماندهی امپریالیسم لیست نشانید همانگونه که کودتای شیلی سلطه امپریالیسم آمریکا را در این کشور برقرار کرد. بدینسان روشن است که "انقلاب" افغانستان ارمغانی بجز ادامه اسارت، ادامه عقب ماندگی، ادامه غارت ثروت های کشور و این بار بطور عمده توسط اتحاد شوروی "سوسیالیستی" ندارد.

شادی رویزیونیست های ایرانی و افغانی از کودتای داود از این نیست که شاهی به منزله تاریخ افتاد و رژیم "جمهوری" بجای سلطنت نشست، بلکه از این است که داود در زیر پرچم شوروی است و شوروی از این پس در افغانستان صاحب اختیار است و رویزیونیست های افغانی برای اجرای مقاصد ضد انقلابی مسکوزادی بیشتری یافته اند.

کودتای افغانستان در عین حال یکی از حلقه های سیاست توسعه طلبانه امپریالیسم شوروی، ادامه سیاست دسترس به آبهای اقیانوس هند، ادامه سیاست "بیان امنیت جمعی آسیا" و محاصره جمهوری توده های چین است.

اتحاد شوروی کرم نشان میدهد که "انقلاب" در انحصار امپریالیسم آمریکا و شاه ایران نیست او نیز میتواند با کودتای نظامی به چنین "انقلابی" دست بزند. بتدریج "انقلاب" از طریق کودتای نظامی بصورت "ثوری" جدید "انقلاب" در میاید که رویزیونیست های ایرانی سالهاست میکوشند آنرا بخورد مردم دهند.

دم خروس

در سوسیالیسم قیمت های اجناس با ثابت میمانند و بسا آنکه کاهش مییابند. علت آنست که اقتصاد کشور در دست دولت سوسیالیستی متمرکز است و این اقتصاد بر طبق نقشه تنظیم میگردد تولیدات صنعتی و کشاورزی و خرید و توزیع محصولات عمدتاً در چارچوب نقشه واحدی صورت میگیرد و فروش کالاها، تنظیم و تثبیت قیمت ها بر طبق نقشه واحدی انجام میشود. گاهی ممکن است استثنا میان شعب مختلف اقتصاد و میان تولید محصولات و نیازمند بهای جامعه عدم تعادلی بوجود آید ولی دولت سوسیالیستی بکمک اقتصاد طبق نقشه تعادل را از نو برقرار میکند.

در سوسیالیسم جریان پول متناسب با جریان کالا است، افزایش پول در جریان نیز متناسب با افزایش کالا صورت میگیرد. از اینجهت هیچگاه تورم پیش نیاید. بعلاوه از آنجا که تجارت سوسیالیستی در انحصار دولت است، تغییراتی کدر بازارهای بین المللی روی میدهد، نوساناتی که در ارز کشورهای سرمایه داری بوقوع می پیوندد، در قیمت اجناس تاثیراتی باقی نمیگذارد در کشورهای رویزیونیستی، بر اثر رفورمهای اقتصادی، تمرکز تولید و تمرکز نقشه های اقتصادی برهم خورد، توازن میان تولید و نیازمند بهای جامعه مختل گردید و در تولید و توزیع هرج و مرج پیدا آمد. نتیجه آن افزایش قیمت ها است که مانند کشورهای سرمایه داری قوس صعودی می بیایند.

افزایش قیمت ها از خصوصیات سوسیالیسم نیست، نشانه ای از شیوه تولید سرمایه داری است.

نشریه "لو داس مات" از بوداپست در شماره ۱/۲۴ خود افزایش قیمت ها را در مجارستان با این کار می نمایانده است. وضع در کشورهای سوسیالیستی بیکر نیز بر همین منوال است.



فرهنگ لغات با زبان تصویر: "نوسان قیمت ها"

تدارک جنگ در پشت پرده صلح

سوسیال امپریالیسم شوروی درباره "گرایش جهان به صلح" و "کاهش کشش بین المللی" زیاد پرگوئی میکند اما در پشت این نمای فریبنده جنگ را تدارک می بیند. رویزیونیست های ایرانی نیز در این فریبکاری دستیاران وی اند.

به سخنان مارشال گرجکو، وزیر دفاع شوروی گوش فراد دهید و آنگاه خودتان قضاوت کنید

در ۱۳ مارس ۱۹۷۴:

"شرایط وضع کنونی بین المللی از شورویها می طلبد که هوشیاری خود را بحد اکثر حفظ کنند، بلا انقطاع ظرفیت دفاعی دولت شوروی را بالا ببرد، نیروهای مسلح را تقویت کنند. حزب برآنت که این وظیفه عهده است."

در مجله "کونیست" شماره ۳ (۱۹۷۴):

"در هر شرایطی ارتش زمینی و نیروی دریایی شوروی میتوانند فوراً به تعرضات پراکنده ای دست زنند، میتوانند با موفقیت به هدفهای تاکتیکی و استراتژیکی خود، هرچه باشد دامنه آنها، دست یابند." (تکیه از ما است).

در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۳ در آلمان شرقی، در این "قرارگاه نظامی شوروی در جبهه غرب" آنجا که سیصد هزار سرباز شوروی لنگراند باید "باروت ها را خشک نگه داشت" و "آمادگی برای نبرد را تقویت کرد".

برونف در یازدهم اکتبر ۱۹۷۴ در سخنرانی خود در شهر کیشینف چنین گفت:

"در دوران این بحران های اجتناب ناپذیر تضاد های میان کشورها و گروه های سرمایه داری حاد تر میشود و مسابقه تبلیغاتی گسترش مییابد. اینها همه عوامل تازه ای در جهت و خاتم روابط بین المللی و خطرهای جدی با فاعل بالقوه برای صلح و امنیت خلق ها است."

کجای این درفشانی ها با "گرایش جهان به صلح" و "کاهش کشش بین المللی" میخواند؟

دست امپریالیسم آمریکا از ویت نام و کامبوج کوتاه!